

The rule prohibiting the filing of a new lawsuit in the appeal stage in Iranian and French law

(Article Type: Original Research)

Younes YousefiGorji^{*1}, MohammadBagher GhorbanVand²,
Masoud AlborziVerki³, AliReza Navarian⁴

Abstract

The appellate court shall hear a case which has been heard by the court of first instance and, in the nature of the case, has been voted on and appealed to. The appeal stage is the time when the higher court is asked to reconsider the lawsuit filed in the initial stage, as a result of which the application of the first court is somewhat revised. Accordingly, because Articles 7 and 357 of the Procedure general and revolutionary courts cod in civil matters require the involvement of third parties who are not present at the initial stage and must be prohibited in principle, this principle is sometimes accompanied by exceptions. These include third-party entry, impleader, attachment of relief and temporary order. The time to file a counter-claim in the first instance is until the end of the first hearing. Exceptionally, if a third-party entry lawsuit and impleader is filed at the appellate stage, or the new claim is legally heard, the defendant can be sued in the counter-claim. Article 362 of the Code of Civil Procedure of Iran and Articles 563 and 566 of the Code of Civil Procedure of France, ignoring the principle of two-stage proceedings, have prescribed some examples of new claims in the appeal stage.

Keywords: New lawsuit, Change in the cause of the lawsuit, Ancillary action.

1. PhD Student in Private Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran; Corresponding Author: amirgorji7597@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran.



قاعده ممنوعیت طرح دعوای جدید در مرحله تجدیدنظر در حقوق ایران و فرانسه

(نوع مقاله: علمی پژوهشی)

یونس یوسفی گرجی*^۱، محمدباقر قربان‌وند^۲، مسعود البرزی ورکی^۳، علیرضا نواریان^۴

چکیده

دادگاه تجدیدنظر به موضوعی رسیدگی می‌نماید که توسط دادگاه بدوی رسیدگی و در ماهیت امر انشاء رای شده و نسبت به آن اعتراض و درخواست تجدیدنظرخواهی شده باشد. مرحله تجدیدنظر ظرف زمانی است که در آن رسیدگی مجدد به دعوی مطرح شده در مرحله بدوی از دادگاه بالاتر درخواست می‌شود که در اثر این تقاضا، اعمال دادگاه نخستین به نوعی بازبینی می‌گردد. بر این اساس چون طبق مواد ۷ و ۳۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دخالت اشخاص ثالث مستلزم ورود اشخاصی است که در مرحله بدوی حضور نداشته‌اند و اصولاً باید ممنوع باشد لکن این اصل گاهی با تجویز قانونگذار با استثنائاتی همراه است که از جمله آن‌ها ورود و جلب ثالث، درخواست تأمین خواسته و دستور موقت می‌باشد. زمان اقامه دعوای تقابل در مرحله نخستین، تا پایان اولین جلسه دادرسی است. استثنائات اگر دعوای ورود و جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر طرح گردد، یا رسیدگی به ادعای جدید بر مبنای قانونی، ابتدائاً قابل طرح و رسیدگی در مرحله تجدیدنظر باشد، در این صورت در مقابل دعوای جدید، دعوای تقابل از سوی خوانده قابل طرح می‌باشد. ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی ایران و مواد ۵۶۳ و ۵۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه با صرف نظر کردن از اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی، طرح برخی از مصادیق ادعای جدید را در مرحله تجدیدنظر تجویز کرده است.

واژگان کلیدی: دعوای جدید، تغییر سبب دعوی، دعوی طاری

-
۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران؛ نویسنده مسئول
Gmail: amirgorji7597@gmail.com
 ۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
 ۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
 ۴. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

درآمد

مطابق مواد ۷ و ۳۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اصولاً رسیدگی به هر دعوایی دو درجه ای است و به ماهیت هیچ دعوایی نمی توان در مرحله بالاتر رسیدگی کرد، مادامی که در مرحله نخستین در آن موضوع حکمی صادر نشده باشد. تلقی از همین شأنیت محاکم است که امکان ورود به دادگاه بالاتر برای رسیدگی اظهار نظر ماهوی در فرضی که محکمه نخستین، نفیاً یا اثباتاً حکمی صادر نکرده متصور نیست، زیرا فلسفه دادگاه تجدیدنظر و مرجع عالی، بازبینی و ممیزی حکم نخستین است. اگر دادگاه نخستین اساساً حکمی صادر نکرده باشد، امکان ممیزی از آن وجود ندارد. بدیهی است هر جا سخن از اصل می شود، در کنار آن استثناء نیز وجود دارد و حقوق هر کشوری مملو از اصولی است که تقریباً همگی آن ها با ورود استثناء یا استثنائاتی محدود شده اند.

مواد ۷ و ۳۴۹ قانون گفته شده که به قاعده ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر اشاره دارد از این قاعده کلی در امان نمانده است. تا آن جا که عبارت اصولی «ما من عام الا و قد خص» که در خصوص عام و خاص به کار رفته و مبتنی بر تغلیب است را می توان در اصل و استثناء نیز استعمال نمود. این مقاله در پی جواب به سؤالات زیر است که دعوی اصلی و طاری چیست و چه دعوای در مرحله تجدیدنظر و با چه شرایطی به صورت ابتدائی قابل طرح است و اثر استرداد دعوی اصلی بر طاری و برعکس چیست؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. مفهوم دعوی

دعوی کلمه ای عربی است که اگرچه به (ی) ختم می شود، اما در زبان عربی به صورت (دعوا) تلفظ می شود. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران از دعوا تعریفی ارائه نشده است. دعوی به معنی اعم، منازعه و اختلافی را گویند که در مرجع رسیدگی کننده طرح شده و تحت رسیدگی یا آن که رسیدگی به آن خاتمه یافته است، به عبارت دیگر اختلافی که منجر به تشکیل پرونده قضایی شده است. دعوی به معنی اخص، امکان قانونی رجوع به دادگاه و حق تظلم خواهی را گویند. (توکلی، ۱۳۹۸) یکی از اساتید، دعوی را عملی می داند که برای تثبیت حقی انجام می شود، یعنی حقی که مورد

انکار یا تجاوز قرار گرفته است. (متین دفتری، ۱۳۸۱ استاد دیگری می گوید: « الف- منازعه در حق معینی را گویند؛ ب- ادعای مدعی که دعوی به معنی اخص نامیده می شود؛ ج- مجموع ادعای مدعی و دفاع مدعی علیه که دعوا به معنی اعم نامیده می شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶) به نظر دکتر کاتوزیان، دعوی حقی است که به موجب آن اشخاص می توانند به دادگاه مراجعه و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله قانونی، از حقوقشان در برابر دیگری حمایت شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۳) در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه: « دادخواهی برای مدعی - حق شنیده شدن در ماهیت ادعاست تا دادرس درباره درستی یا نادرستی مبنای آن اظهار نظر کند. برای طرف مقابل، دادخواهی حق گفتگو در مورد مبنای آن ادعاست. » (محسنی، ۱۳۹۵)

۲. مفهوم دعوی اصلی

اصطلاح دادخواست اصلی مترادف دعوی اصلی و دعوی اولی می باشد. منظور از دعوی اصلی، دعوی است که جنبه ماهوی داشته و مرجع تجدیدنظر به صورت ماهوی و در جهت رسیدگی به اعتراض به آن دعوی رسیدگی می نماید. یکی از اساتید دعوی اصلی را این گونه تعریف می کند: « آن است که دعوی یعنی محاکمه را بدو تولید و ایجاد می کند و آن به وسیله دادخواست خواهان صورت می گیرد. (متین دفتری، ۱۳۸۱) استاد جعفری لنگرودی از اصطلاحات دیگری نظیر دعوی اولی - نخست و نخستین به جای دعوی اصلی استفاده نموده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۰) همچنین عنوان دعوی اصلی در مواد ۱۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی به کار رفته است. به عنوان مثال رسیدگی دادگاه کیفری یک در رسیدگی به دعاوی حقوقی مثل ارش البکاره یا مهرالمثل به تبع امر کیفری، دعوی ابتدائی و دادگاه کیفری یک مرجع ابتدائی و بدوی در رسیدگی به این گونه دعاوی حقوقی محسوب می گردد که به برخی از دعاوی حقوقی در حدود قانون و به تبع امر کیفری و به صورت ابتدا به ساکن و بدون اینکه به ماهیت آن در دادگاهی دیگر به صورت نخستین رسیدگی شده باشد اداره می کند و به همین علت آراء صادره از این دادگاه قابل تجدیدنظرخواهی در مرجع بالاتر (دیوان عالی کشور) می باشد.

۳. مفهوم دعوی جدید

دعوی به لحاظ اینکه در مرحله بدوی مطرح نشده و در مرحله دوم که مرحله تجدیدنظر است مطرح شده باشد، دعوی جدید گویند. ادعای جدید، ادعایی است که سابقه عرضه کردن و رسیدگی کردن در مرحله ابتدائی را نداشته باشد و در مرحله تجدیدنظر مطرح شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱).

حقوق دان دیگری بر این عقیده است که ادعای جدید، ادعایی است که سابقه طرح در دادگاه نخستین نداشته و برای اولین دفعه در دادگاه مرجع پژوهش عنوان می شود و در عالم فرض، ادعا به چند اعتبار ممکن است ادعای جدید تلقی بشود:

الف - به اعتبار سبب و منشا دعوی، مثلاً شیئی در مرحله نخستین به استناد قرض مطالبه شده در مرحله پژوهش به استناد ودیعه مطالبه بشود.

ب - به اعتبار خواسته

ج - به اعتبار تغییر اصحاب دعوی. (متین دفتری، ۱۳۸۱)

به طور خلاصه آن که دعوی وقتی جدید تلقی می شود که یکی از ارکان آن (طرفین دعوی، موضوع دعوی - سبب دعوی با دعوایی که در مرحله بدوی طرح شده متفاوت باشد).

۴. تغییر سبب دعوا

سبب دعوا از لحاظ حقوقی، چیزی است که به استناد آن مدعی خود را مستحق در مطالبه آن می داند، یا به عبارت دیگر سبب مبنای مستقیم و بدون واسطه حقی است که مورد ادعا قرار گرفته است. (صباغیان، ۱۳۹۶)

به عنوان مثال در دعوی موجر به طرفیت مستاجر به خواسته تخلیه عین مستاجر به لحاظ نیاز شخصی موجر، عقد اجاره منشا دعوی و نیاز موجر در محل مورد اجاره، سبب دعوی می باشد. در صورت احراز سمت خواهان به عنوان موجر یا قائم مقام وی، شمول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ بر روابط استیجاری طرفین و احراز نیاز شخصی موجر حکم به تخلیه محل مورد اجاره با پرداخت حق کسب، پیشه و تجارت صادر می گردد. نظر به اینکه تغییر سبب دعوی، موضوع رسیدگی را نیز تغییر می دهد و در نتیجه دعوائی که با سبب جدید مطرح می شود با دعوی قبلی متفاوت

می‌شود. در این فرض چنان چه موجر، سبب دعوی خود را از تخلیه به علت نیاز شخصی به تخلیه به علت انتقال به غیر تغییر دهد، تغییر سبب دعوی در مرحله تجدیدنظر موجب تغییر موضوع دعوی در مرحله تجدیدنظر می‌شود که این امر وفق مواد ۷ و ۳۴ قانون آیین دادرسی ممنوع می‌باشد، زیرا وفق بند ۴ ماده ۵۱ این قانون، خواهان باید جهت استحقاق خود را بیان و دعوی وی به این جهت و منشا قرار گرفته است و با توجه به این که دعوای خواهان به این صورت مطرح شده آیا نیاز شخصی موجر محقق شده است یا خیر؟ در نتیجه تصمیمی که دادگاه در این باره صادر می‌نماید بر پایه نیاز شخصی قرار دارد و رای صادره تنها در محدوده تخلیه عین مستاجر به سبب نیاز شخصی در در مرحله تجدیدنظر جریان پیدا می‌کند.

تغییر سبب دعوی موجب می‌شود که موضوع رسیدگی دادگاه بدوی از تخلیه به سبب نیاز شخصی به سبب تخلیه به لحاظ انتقال به غیر متفاوت شود که در دعوای دومی در قبال تخلیه مورد اجاره، نصف حق کسب، پیشه و تجارت محل مورد اجاره باید به مستاجر یا متصرف عین مستاجر پرداخت شود، در حالی که در دعوای تخلیه به لحاظ نیاز شخصی موجر، باید کل مبلغ حق کسب و پیشه تعیینی توسط کارشناس به مستاجر پرداخت گردد. از طرفی تغییر سبب دعوی در مرحله تجدیدنظر باعث می‌شود که به یکی از ارکان شرایط تحقق اعتبار امر مختومه که وحدت سبب بین دو دعوی می‌باشد آسیب جدی وارد شود. ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه می‌گوید: «طرفین در راستای ادعاهای خود، مسئول بیان موضوعات مناسبی هستند که آن ادعاها بر آن مبتنی هستند». (محسنی، ۱۳۹۵)

۵. بیان قاعده در حقوق ایران

مواد ۷ و ۳۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به قاعده عام رسیدگی ماهیتی به هر دعوی به صورت دو درجه‌ای بدوی و تجدیدنظر اشاره دارد. مطابق قانون، اصل بر قابل تجدیدنظر بودن احکام و دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی به دعوای می‌باشد. دو درجه‌ای بودن رسیدگی از تضمینات قضائی است که به نفع اصحاب دعوی جعل شده و هدف قانونگذار از این امر، حسن جریان رسیدگی و تخطی از آن را مخالف امر قانونگذار یعنی نظم عمومی و مستلزم عدم صلاحیت ذاتی دانسته

است. رای شماره ۱۳۳۷۸/۳۸۹ مورخ ۱۳۱۶/۰۲/۲۸ دیوان عالی کشور مشعر است بر این که: «رسیدگی استینافی محدود است به همان مقدار که موضوع رسیدگی و مورد صدور حکم گردیده و از آن شکایت شده است». حکم قانون راجع به جعل دو درجه رسیدگی ماهیتی از قواعد آمره یعنی نظم عمومی است و تخطی از آن منشا عدم صلاحیت مطلق یا ذاتی می‌شود. مثلاً هیچ کس نمی‌تواند درجه سومی به آن اضافه کرده و فرضاً از احکامی که دادگاه شهرستان در رسیدگی پژوهشی از احکام دادگاه بخش می‌دهد در دادگاه استان، پژوهش بخواند. همین طور هیچ کس نمی‌تواند در مواردی که قانون استثنائاً برای دعوی یک درجه رسیدگی قائل شده، درخواست رسیدگی دو درجه‌ای نماید. ولی مانعی ندارد که یکی از اصحاب دعوی از حق خود نسبت به رسیدگی درجه دوم صرف نظر کرده و از محکومیت خود در رسیدگی درجه اول در موعد مقرر، دادخواست پژوهش ندهد، یا این که طرفین دعوی کتباً تراضی نمایند که به دعوی آنان فقط در درجه نخستین و بدون پژوهش رسیدگی شود. (متین دفتری، ۱۳۸۱) اداره حقوقی قوه قضاییه در این خصوص طبق نظریه شماره ۷/۱۹۵۰ مورخ ۱۳۷۴/۰۶/۰۲ راجع به سوالی این گونه اظهار نظر نموده است: «موضوعی را که در دادگاه بدوی نفیاً یا اثباتاً منتهی به اظهار نظر نشده است، نمی‌توان در دادگاه تجدیدنظر مورد صدور حکم قرار داد، هر چند از جهات قانونی نسبت به آن تجدیدنظرخواهی شده باشد. در این گونه موارد، باید پرونده جهت اظهار نظر و صدور حکم به دادگاه بدوی اعاده شود».

۶. بیان قاعده در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه نیز یکی از محدودیت‌های اثر انتقالی پژوهش منع ادعای جدید در دادگاه پژوهش است. ماده ۵۶۴ قانون آیین دادرسی این کشور می‌گوید: «طرفین دعوی نمی‌توانند در دادگاه پژوهش، دعوای جدید مطرح کنند، به جز دفاعی راجع به تهاتر یا دفاعی که ادعای طرف مقابل را نفی می‌کند».

همچنین طبق ماده ۵۶۵ اگر ادعاهای جدید دارای همان موضوعات و هدفی باشند که در مرحله نخستین دنبال می‌شد، ادعای جدید محسوب نمی‌شود، هر چند که مبانی حقوقی آن‌ها متفاوت باشد» نمی‌توان دادخواستی را جدید تلقی کرد که مستقیماً

ناشی از دادخواست اصلی و منجر به همان نتایج شود، هرچند که مبتنی بر اسباب یا جهات متفاوت باشند. طبق ماده ۵۶۵ دعای مادام که منجر به همان نتایج رسیدگی بدوی شوند - جدید نیستند - حتی اگر مبنای حقوقی آن‌ها متفاوت باشند. طبق سیستم فعلی حقوق فرانسه - ادعای جدید آن است که طرفین دعوی را تغییر دهد یا وضعیت طرفین را تغییر دهد و یا موضوع ادعا را تغییر دهد. برعکس یک تغییر ساده در سبب یا علل (مبنای حقوقی به مفهوم مندرج در ماده ۵۶۵، صفت جدید بودن به ادعا نمی‌بخشد. ماده ۵۶۶ همین قانون امکان طرح متفرعات دعوا و یا موضوعاتی که نسبت به دعوی بدوی تبعی محسوب می‌شود را پیش‌بینی نموده است) (Guinchard & Chainais)

۷. اعتبار طرح دعوی جدید در مرحله تجدیدنظر

نظر به اینکه تجدیدنظرخواهی عبارت است از طریقه اعتراضی است که تجدیدنظرخواه از رای دادگاه بدوی دارد و مأموریت آن دادگاه این است که بر کار دادگاه بدوی نظارت کرده و در صورت وجود اشتباه در آرای صادره، آن‌ها را اصلاح و در صورت لزوم رای جدید صادر نماید. در خصوص تجویز دخالت اشخاص ثالث در این مرحله موافقین و مخالفین، استدلال‌هایی دارند که در زیر به آن پرداخت می‌شود.

۷-۱. دلایل مخالفین

طبق مواد ۷ و ۳۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی، در تمامی نظم‌های حقوقی اصل بر رسیدگی دو درجه‌ای به دعوی می‌باشد. طرح دعوی به صورت ابتدائی در مرحله تجدیدنظر موجب می‌شود طرفین دعوی از یک مرحله رسیدگی به دعوی محروم و این امر موجب تضییع حقوق احتمالی طرفین و در نتیجه بر خلاف انصاف می‌باشد. دیگر این که طرح بدوی دعوی در مرحله تجدیدنظر موجب می‌شود که از قاعده صلاحیت محلی به دعوی عدول شود، و در نتیجه هیچ یک از طرفین دعوی نمی‌توانند دادگاه تجدیدنظر را مرجع بدوی رسیدگی به دعوی خود قرار دهند و همچنین طرح دعوی متعدد موجب پیچیده شدن دادرسی و اطاله دادرسی و تاخیر در صدور حکم می‌گردد. از سوی دیگر با تجویز ارجاع مستقیم ادعای مطرح نشده در دادگاه نخستین به دادگاه تجدیدنظر، سلسله مراتب قضائی و در نتیجه، نظم عمومی قضائی از بین می‌رود و موجبات

تراکم و ازدحام در مراجع قضائی مافوق فراهم می‌شود. (کاشانی، جعفری، ۱۳۹۰)

۲-۷. دلایل موافقین

طرح دعوی نخستین در مرحله تجدیدنظر هر چند خلاف اصل رسیدگی دو درجه‌ای می‌باشد، ولی طرح دعوی مرتبط با دعوی بدوی در مرحله تجدیدنظر موجب می‌شود تا از صدور آراء معارض جلوگیری شود و به دعوی اصلی و جدید یک جا رسیدگی و از تجدید دعوی جلوگیری و به اختلافات طرفین زودتر رسیدگی گردد. از طرفی به جای اینکه به هر دعوی به صورت جدا جدا رسیدگی شود به تمامی دعوی در پرونده واحد رسیدگی و در نتیجه موجب کاهش پرونده‌ها و از اتلاف وقت و هزینه‌ها جلوگیری می‌کند. با توجه به این که در دادگاه تجدیدنظر، سیستم تعدد قاضی حاکم می‌باشد و چند قاضی به یک دعوی رسیدگی می‌نمایند، اشتباهات قضائی به حداقل ممکن می‌رسد و رأیی که به وسیله هیأتی از قضات صادر می‌گردد از استحکام و اتقان و مقبولیت بیشتری برخوردار می‌باشد. همچنین اگر شخص ثالثی وارد دعوی و یا به دادرسی جلب گردد، این اشخاص نمی‌توانند به این بهانه که در جریان دادرسی دعوی اصلی نبود، به آن تصمیم دادگاه اعتراض ثالث نمایند.

۸. استثنائات وارده بر منع قانونی طرح ادعای جدید در حقوق ایران

یکی از استثنائات وارده بر مواد ۷ و ۳۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی امور اتفاقی یا طواری دادرسی می‌باشد که عبارت از مسائل و موضوعاتی است که از طرف هر یک از طرفین دعوی در جریان دادرسی مطرح می‌شود و دادگاه از جهت ارتباط این مسائل با اصل دعوی الزاماً باید به آن‌ها رسیدگی و تصمیم قضائی مناسب صادر نماید که به شرح زیر می‌باشد:

۱- برخی از امور اتفاقی عبارت از این است که شخص ثالثی اعم از حقیقی یا حقوقی دادخواست داده و به دعوائی که بین خواهان و خوانده در دادگاه مطرح شده وارد می‌گردد که شخص ثالث ممکن است مستقلاً برای خود حقی قائل باشد که این ادعای حق ممکن است نسبت به تمام خواسته دعوی اصلی یا قسمتی از آن باشد. به عنوان مثال در دعوی مالکیتی که بین خواهان و خوانده در دادگاه مطرح بوده شخص ثالثی

ادعا نماید که تمام ملک متعلق به او یا ادعا نماید که قسمتی از این ملک متعلق به او می‌باشد. هم چنین وارد ثالث ممکن است خود را ذینفع در حاکم شدن یکی از طرفین دعوی اصلی بداند.

۲- در پاره ای از امور اتفاقی، خواهان یا خوانده دعوی اصلی، شخص دیگری را به دعوی فرا می‌خواند و در دادرسی شرکت می‌دهد و یا به اصطلاح ثالثی را به دعوی جلب می‌نماید به این اعتبار که مستقل بر ثالث ادعای حقی دارد. به عنوان مثال، شخصی به طرفیت خریدار ملک، طرح دعوی خلع ید مطرح و خریدار احساس نماید که خواهان دعوی دلایلی برای مالکیت خود دارد که در دعوی حکم به خلع ید از آن ملک خریداری شده به نفع خواهان صادر خواهد شد. در این صورت شخص خریدار می‌تواند به طرفیت فروشنده ملک دادخواست جلب ثالث مطرح و استرداد ثمن مورد معامله را به لحاظ ضمان درک و مستحق للغير در آمدن مبیع و به استناد مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی بخواهد یا اینکه شخص ثالثی را به دعوی جلب کند تا او را تقویت و در مقابل دعوی و ادعای طرف از او حمایت کند.

۳- در بعضی از امور اتفاقی که خوانده در مقابل دعوی خواهان، ادعا و درخواستی را مطرح و رسیدگی به آن درخواست را به لحاظ اینکه به دعوی اصلی ناشی از یک منشا و بین این دو دعوی ارتباط کامل موجود است، می‌خواهد. مثل اینکه اگر خریدار ملک دعوایی به خواسته تحویل مبیع مطرح و در مقابل فروشنده مدعی باشد که قسمتی از ثمن معامله به او داده شده و برای مطالبه آن مطالبه دعوی نماید.

۴- بعضی از امور اتفاقی به موازات رسیدگی به اصل دعوی و یا بعد از رسیدگی به دعوی و ختم دادرسی و صدور حکم واقع می‌شود. مانند درخواست تامین خواسته که با توجه به درخواست خواهان و به این منظور که پس از صدور حکم به نفع وی، استیفاء حق از اموال توقیف شده خوانده امکان پذیر و مواجه با اعسار محکوم علیه نگردد. همچنین درخواست دستور موقت توسط خواهان، مبنی بر انجام عمل یا خودداری از انجام امری و یا توقیف مالی تقاضا می‌شود تا زمانی که به اصل دعوی رسیدگی و صحت و سقم آن تشخیص داده شود.

۵- جهات مندرج در مواد ۲ و ۳ قانون آیین دادرسی مدنی:

الف) تبدیل عنوان خواسته از عین به قیمت و یا بالعکس. این فرض ناظر به موردی

است که خواهان به تصور اینکه عین مال مورد خواسته، مفقود یا به دیگری منتقل شده، قیمت آن مال را درخواست کرده باشد. حال به طریقی از توقیف مال خود توسط مامورین متوجه می‌شود که عین آن در تصرف خواننده و موجود بوده، یا بالعکس، می‌بیند که عین مال به لحاظ استفاده نادرست از آن از بین رفته و یا با تغییرات و گذشت زمان و آمدن مشابه آن به بازار با تکنولوژی جدید و عدم کارایی آن قیمت کالا را در مرحله تجدیدنظر مطالبه کند.

ب) تبدیل عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل یا بالعکس. به عنوان مثال اگر محکوم علیه در جریان دادرسی و به موجب حکم دادگاه بداند قرارداد میان او و مستاجر، بنا به دلائلی باطل بوده است اصرار او به تعقیب مسئولیت خواننده به همین عنوان چیزی را عائد او نخواهد کرد. بنابراین بهتر است اگر در مرحله بدوی خواسته او مبنی بر مطالبه اجرت المسمی رد شده باشد در مرحله تجدیدنظر همان مبلغ را از باب تصرف ناروا (اجرت المثل) از تجدیدنظر خواننده مطالبه کند. (حیاتی، ۱۳۹۰)

ج) مطالبه اقساطی که در جریان دادرسی بدوی حال شده است. فلسفه وضع این بند را می‌بایست از جهت تسریع در کار و جلوگیری از تجدید دعوی و تطویل رسیدگی دانست. قانون‌گذار فرض را بر این گذاشته که به اصل دعوی و استحقاق، در مرحله بدوی رسیدگی شده و دیگر در رقم و اعداد و روزهای استحقاق با وجود پایدار بودن اساس حق، نیاز به طرح دعوی جدید نباشد که این امر با تسریع در رسیدگی و در عین حال، کم کردن تعداد پرونده‌های وارده به دادگستری هم خوانی دارد. به علاوه از اتلاف وقت و هزینه دادرسی می‌کاهد و از صدور آراء متناقض و متناقض جلوگیری می‌کند. رای شماره ۳۳۵ مورخ ۱۳۳۰/۰۳/۲۵ شعبه ششم دیوان عالی کشور در این خصوص مشعر است به: «به موجب ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی ماهیتی به هر دعوایی اصولاً دو درجه بدوی و پژوهش خواهد بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. ماده ۵۰۸ قانون مزبور هم با تصریح به اینکه ممکن نیست در رسیدگی پژوهشی ادعایی غیر از آنچه در مرحله بدوی شده است شود.

دعوای مخصوصی که از جمله اجرت المثل بعد از صدور حکم بدوی باشد در صورتی که از دادگاه پژوهشی مطالبه شود دعوی جدید ندانسته و اجازه داده است به این دعوی برخلاف اصل کلی یک درجه ای رسیدگی شود.

واضح است مقصود از جمله بعد از صدور حکم مطالبه شود مذکور در ماده ۵۰۸ قانون گفته شده این است که ضمن رسیدگی به دعوی اصلی ملک، در مرحله پژوهشی، اجرت المثل بعد از صدور حکم بدوی مطالبه گردد که در این مورد به دادگاه پژوهش اجازه داده شده است یک درجه به دعوی اجرت المثل مذکور بر خلاف اصل کلی رسیدگی نماید و به هیچ وجه از ماده نامبرده اجازه رسیدگی یک درجه به طور کلی حتی بر اثر تقاضای پژوهش خواه پس از ختم دادرسی پژوهشی و صدور حکم دادگاه پژوهش استفاده نمی شود.

۶- مطالبه خسارتی که بعد از صدور رای بدوی تعلق گرفته است. مثل هزینه حق الوکاله مرحله تجدیدنظر و هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر.

۷- کاهش خواسته در مرحله تجدیدنظر امکان پذیر است. البته افزایش خواسته، تغییر خواسته و تغییر نحوه دعوی در این مرحله امکان پذیر نیست.

۸- ادعای جدید اگر در مقام دفاع باشد، مثل ادعای پرداخت وجه، تبدیل تعهد، تهاتر، ابراء، در مرحله تجدیدنظر مسموع است.

۹- با توجه به ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، در صورتی که رای صادره در دادگاه تجدیدنظر تأیید و یا پس از نقض رای بدوی، رای جدید توسط دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد، در این صورت مرجع تشخیص تناسب شان محکوم علیه و عدم آن با اموال توقیفی با دادگاه تجدیدنظر می باشد.

۹. استثنائات وارده بر قاعده منع طرح ادعای جدید در حقوق فرانسه

به موجب مواد ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، استثنائات زیر به منع طرح ادعای جدید وارد شده است:

۱- ادعاهای جدید در خصوص جبران خسارت - طرفین می توانند برای اولین بار در مرحله پژوهش، ادعای جبران خسارت به نفع خود طرح نمایند، به شرط آن که به موجب دادخواست متقابل این دعوی را مطرح نمایند.

۲- ادعاهای جدید در خصوص رد ادعاهای طرف دعوی باشد- طبق ماده ۵۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی، با توجه به اصل آزادی دفاع، به مدعی علیه اجازه داده شده است که حتی در شکل ادعای جدید، همه ادله و استدلال‌هایی که می تواند به نفع او موثر باشد و به شرط اینکه با موضوع دادخواست اصلی مرتبط باشد اقامه نماید.

- ۳- ادعاهای جدید در خصوص مسائل ناشی از طرح دعوی ورود ثالث و جلب ثالث - طرفین می‌توانند طبق مواد ۵۶۴ و ۵۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، ادعای جدیدی را برای قضاوت در مورد مسائل ناشی از ورود ثالث و جلب ثالث مطرح نمایند
- ۴- ادعاهای جدید در خصوص رسیدگی به مسائل ناشی از وقایعی که بعداً حادث شده یا بعداً کشف شده است قضیه مورد بحث باید حین دادرسی پیش آید یا کشف گردد لذا نمی‌توان در این باره استناد به قضیه‌ای که قبلاً در حین دادرسی دادگاه بدوی بوده، برای کسی که به آن استناد کرده را پذیرفت. باید بین قضیه کشف شده و دعوی اصلی رابطه‌ای وجود داشته باشد.
- ۵- طبق ماده ۵۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه - هر شخصی که نفعی در دعوی تجدیدنظر دارد، می‌تواند وارد دادرسی گردد، مشروط بر آن که شخص یا توسط نماینده در دادرسی دخالت نداشته باشد. نماینده ممکن است با تغییر سمت وارد دادرسی تجدیدنظر شود.
- ۶- طبق ماده ۵۶۵ تا جایی که هدف از طرح ادعای جدید با ادعاهای مطروحه در مرحله بدوی یکسان باشد، ادعاهای مزبور در مرحله تجدیدنظر پذیرفته می‌شود.
- ۷- طبق ماده ۵۵۵ در باب جلب ثالث، چنان چه هدف جلب کننده محکومیت مجلوب ثالث باشد، تجویز دعوی جلب ثالث باعث می‌شود که مجلوب ثالث از امتیاز دادرسی دو درجه‌ای محروم شود. البته پذیرش این تقاضا منوط به تحول اختلاف می‌باشد که این شرط به شرائط عام طرح دعوی در مرحله تجدیدنظر، یعنی وجود ارتباط کافی میان دعوی اصلی و دعوی مطروحه علیه ثالث و قرارگرفتن موضوع خواسته در قلمرو ادعاهای جدید قابل پذیرش در مرحله تجدیدنظر می‌باشد.
- ۸- در باب دعوای تقابل طبق ماده ۵۶۷ در مرحله تجدیدنظر قابل استماع است و این حق تجدیدنظرخوانده در مرحله تجدیدنظر است، اعم از این که خواهان دعوی بدوی باشد یا خوانده آن. زیرا قانون‌گذار در ماده ۵۶۷ در صدد آن است که تا حقوقی را که با تجویز اقامه دعوی اضافی در اختیار تجدیدنظرخوانده قرار داده است، با تجویز طرح دعوی متقابل، در اختیار تجدیدنظرخوانده قرار دهد. البته به موجب ماده ۷۰ دو شرط برای دعوای تقابل ضروری است: ۱- میان دعوی اصلی و طاری ارتباط کافی وجود داشته باشد. ۲- شرائط طرح دعوی اضافی موضوع مواد ۵۶۴ و بعد محقق باشد (Guinchard, 2014)

۱۰. تصمیم دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی به دعوی جدید

با توجه به مفهوم ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی، طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست، چنانچه با یکدیگر ارتباط کامل داشته و یا دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به آن‌ها رسیدگی نماید، مجاز می‌باشد. مقرر مزبور، درحقیقت به منظور قضاوتی شایسته و پیشگیری از صدور آراء متعارض تدوین شده و باید مورد توجه دادگاه قرار گیرد. (شمس، ۱۳۸۱) در صورتیکه دادخواست جدید تقدیمی ناقص باشد، متصدی شعبه در راستای ماده ۶۶ همین قانون پرونده را با ذکر موارد نقص به دفتر اعاده می‌نماید تا دفتر طی اخطاریه‌ای به خواهان ابلاغ نماید تا در موعد قانونی ده روزه دادخواست خود را کامل کند. چنانچه خواهان دعوی جدید در مهلت مقرر قانونی مبادرت به رفع نقص ننمود، قرار رد دادخواست دعوی مطروحه به استناد ماده ۵۱ این قانون توسط مدیر دفتر و در غیبت وی، توسط جانشین او صادر می‌شود. در صورت تکمیل بودن دادخواست، دادگاه قرار رسیدگی توأمان پرونده تجدیدنظرخواهی و پرونده جدید صادر، وقت رسیدگی واحدی تعیین و طرفین را جهت رسیدگی به هر دو پرونده دعوت می‌نماید. پس از رسیدگی، دادگاه در یک تصمیم واحد نسبت به هر دو دعوی مبادرت به صدور رای می‌نماید. چنانچه دادخواست ورود ثالث خارج از مهلت مقرر در ماده ۱۳۰ قانون گفته شده تنظیم شده باشد دادگاه به استناد مفهوم مخالف همین قانون قرار رد دعوی ورود ثالث صادر می‌نماید. اگر دعوی جلب ثالث، به طرفیت طرفین دعوی اصلی و مجلوب ثالث طرح نشده باشد و یا جهت و دلائل جلب ثالث در جلسه اول دادرسی اظهار نشده باشد، دعوی جلب ثالث مطابق مواد ۱۳۵ و ۱۳۷ قانون اقامه نشده و به لحاظ عدم قابلیت استماع، مواجه با قرار رد دعوی می‌شود، استرداد دادخواست یا دعوی اصلی و برعکس تاثیری بر دیگری ندارد. در چنین صورتی دادگاه مکلف است به دعوی دیگر به لحاظ اینکه دعوی مستقلی می‌باشد رسیدگی نماید. اما اگر دعوی جدید، ورود ثالث تبعی و جلب ثالث تبعی باشد، چون هدف خواهان تقویت موضع یکی از اصحاب دعوی اصلی می‌باشد با استرداد دعوی اصلی، تبعاً رسیدگی به دعوی طاری جدید منتفی می‌شود. یکی از اساتید بر این عقیده است که: «در دعوی مداخله ثالث تبعی، وضعیت عکس این موضوع است. زوال دعوی اصلی موجب از بین رفتن دعوی ثالث تبعی می‌گردد. دلیل آن نیز روشن است، با از بین رفتن دعوی اصلی (تجدیدنظرخواهی) و تبعی بودن دعوی ثالث اساساً امکان رسیدگی به دعوی ثالث وجود ندارد^۱. (مقصودپور، ۱۳۸۹)

۱. مقصودپور، رسول، دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، انتشارات مجد، ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۷۱.

برآمد

زمان اقامه دعوی تقابل، در مرحله نخستین است. بر اساس ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی تا پایان اولین جلسه دادرسی از سوی خواننده دعوی اصلی باید به طرفیت خواهان دعوی بدوی تقدیم شود والا بعد از اتمام جلسه اول دادرسی قابل طرح و رسیدگی نبوده و خواننده دعوی اصلی می تواند ادعای خود را در قالب دعوی اضافی و مستقل و جداگانه اقامه نماید تنها استثنائی که بر این مسئله وجود دارد این است که دعوی ورود ثالث اگر در مرحله تجدیدنظر اقامه شود و یا رسیدگی به ادعای جدید بر مبنای قانونی ابتدائاً قابل طرح و رسیدگی در مرحله تجدیدنظر می باشد که در این صورت در مقابل دعوی جدید، ادعای دعوی تقابل از سوی خواننده این دعوی قابل طرح و اقامه خواهد بود. اگر طرح دعوی ورود ثالث و جلب ثالث بدواً در مرحله تجدیدنظر صورت گیرد و وارد ثالث و جالب ثالث در دادخواست تقدیمی ادعایی بر علیه خواننده این دعاوی به نفع خود اقامه نماید، در این صورت مجلوب ثالث به عنوان خواننده دعوی جلب ثالث، می تواند در مرحله تجدیدنظر دعوی تقابل مورد نظر خود را تا پایان اولین جلسه دادرسی اقامه نماید. درخواست دستور موقت و تأمین خواسته و طرح دعوی ورود ثالث و جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر بلامانع است. ادعای جدید اگر در مقام دفاع باشد، در مرحله تجدیدنظر امکان پذیر است. دعوی اضافی به استثناء تبدیل عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل و بالعکس و تبدیل عنوان خواسته از عین به قیمت و بالعکس و دعوی مطالبه اقساطی که در جریان رسیدگی بدوی سررسید آنها رسیده ممنوع می باشد. همچنین طبق مواد ۵۶۷، ۵۵۴، ۵۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در رابطه با طرح دعوی تقابل، ورود ثالث و جلب ثالث به طور مطلق و بدون اشاره به ممنوعیت طرح ادعای جدید، طرح این دعاوی مجاز می باشد.

منابع الف) فارسی

۱. توکلی، محمد مهدی (۱۳۹۸). *مختصر آیین دادرسی مدنی* (ویرایش ۱۳). تهران: انتشارات مکتوب آخر.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۰). *ترمینولوژی حقوق* (ویرایش ۵). تهران: انتشارات گنج دانش.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶). *ترمینولوژی حقوق* (ویرایش ۱). تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱). *مبسوط در ترمینولوژی حقوقی*، جلد اول (ویرایش ۲). تهران: انتشارات گنج دانش.
۵. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰). *آیین دادرسی مدنی ۲* (ویرایش ۱). تهران: انتشارات میزان.
۶. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم (ویرایش ۲). تهران: انتشارات میزان.
۷. صباغیان، حسین (۱۳۹۶). *شرح کامل دعاوی طاری* (ویرایش ۱). تهران: انتشارات جنگل.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی* (ویرایش ۶). تهران: نشر میزان.
۹. کاشانی، جواد، و جعفری، زهرا (۱۳۹۰). *بررسی انتقال تجدیدنظرخواهی در دعوی مدنی در حقوق ایران و فرانسه*. فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، ۱۳ (۳۳)، ۲۴۴-۲۷۴.
۱۰. متین دفتری، احمد (۱۳۸۱). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد اول (ویرایش ۲). تهران: انتشارات مجد.
۱۱. متین دفتری، احمد (۱۳۸۱). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد دوم (ویرایش ۲). تهران: انتشارات مجد.
۱۲. محسنی، حسن (۱۳۹۵). *آیین دادرسی مدنی فرانسه* (ویرایش ۴). تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۳. مقصود پور، رسول (۱۳۸۹). *دعای طاری و شرائط اقامه آن* (ویرایش ۱). تهران: انتشارات مجد

(ب) انگلیسی

1. Guinchard ,S., Chainais , C., et Ferrand, F. (2014). *Proce'dure civile: Droit interne et droit de l'Union europe' en*, 32 e'd Paris ,France: Dalloz, Paris.

